

مقاله پژوهشی:

کاوشی در ماهیت راهبرد: زمینه‌سازی برای خلق اندیشه‌های نو

محبوبه وهابی ایبانه^۱، علی مبینی دهکردی^۲، محمود متوسلی^۳، مجتبی امیری^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۱

چکیده

باوجود آنکه راهبرد عنصری اساسی برای نیل به اهداف سازمانی است، این مفهوم در ماهیت به‌عنوان کلیتی یکپارچه به‌شمار نمی‌رود. شاید بتوان گفت دلیل این امر، استناد صرف به تعاریفی است که در ظاهر از تنوع بسیار برخوردار بوده و به‌وجهی از منشور چندوجهی شناخت از ماهیت این پدیده اشاره دارند و به‌نحوی گریزناپذیر سوءتعبیرها و عدم اجماع میان صاحب‌نظران این حوزه را موجب شده‌اند. لیکن وجود ماهیت‌های گوناگون از این مفهوم اجتناب‌ناپذیر است. شایان توجه است، در حالی که اندیشمندان فعال در حوزه مدیریت راهبردی، بعضاً در غفلت از دستاوردهای حاصله از مطالعات بین‌رشته‌ای از جمله علوم فلسفی، به بازتولید نظریه‌های ایستا خو گرفته‌اند، این پژوهش در تلاش است تا با روشی تحلیلی-بنیادین و با بهره‌گیری از شیوه تفکر علمی به کاوش در خصوص ماهیت پویای راهبرد بپردازد. بنابراین با تجزیه و تحلیل تعاریف به‌عنوان گام نخست از فرایند تفکر علمی آغاز و با پی بردن به منشاء پیدایش و تکوین اندیشه‌ها در لایه‌های زیرین ظواهر، در گام دوم به کاوش در بن‌انگاره‌های نهفته در پس‌ظواهر تعاریف خواهد پرداخت. دستاورد این دو گام برقراری پیوند میان تحلیل‌ها با علت‌العلل‌ها و لایه‌های زیرین اندیشه و مفروضات پایه نظریه‌های شکل‌دهنده به آنها و حصول ماهیت‌های سه‌گانه (علم، تجربه و حرفه) از راهبرد است. اما اکتفای این پژوهش تنها به کاوش نیست و با برداشتن گام سوم و آمیخته ساختن ماهیت‌ها با تکیه بر بنیان فلسفی کانت و بنیان ماهیت واقعی انسان به‌عنوان موجودی خلاق، نوآور، با غایتی باز و تخیل‌گرا، اندیشه‌ای نو در باب ماهیت راهبرد ارائه خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: راهبرد، ماهیت، تجزیه و تحلیل، تکوین، آمیخته ساختن.

۱. دانشجوی دکتری کارآفرینی فناورانه دانشگاه تهران، نویسنده مسئول؛ رایانامه: vahabi.m@ut.ac.ir

۲. استاد دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران

۳. استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

۴. دانشیار دانشکده مدیریت دانشگاه تهران

مقدمه

مطالعات در حوزه راهبرد نشان می دهد که راهبرد بنا به ماهیت چندوجهی خود (چه در شکل بیان و چه در قامت تعریف)، از یک سو منجر به عدم اجماع میان محققین این حوزه بر سر چیستی ماهیت آن شده است (روندا پاپو و گوراس مارتین، ۲۰۱۲) و از سوی دیگر با مبنا قرار گرفتن دامنه اطلاعات و فهم عده‌ای مشخص از محققین صاحب نظر در این حوزه، شناخت از ماهیت محدود به گونه خاصی از دانایی شده است. البته که مفروض نهفته در پس این محدودیت منتسب به انسانی است که به زعم وبر^۱ بنا به ماهیت فرهنگی خود، محدود و مقید است و آن زمان که در مواجهه با واقعیت‌های نامحدود^۲ دنیای بیرونی قرار می‌گیرد، تنها قادر به درک آن بخش از واقعیت است که با ارزش‌هایش عجین شده و برای او حائز اهمیت است (وبر، ۲۰۰۷: ۶۱). به واقع انتخاب بخش مشخصی از واقعیت تنها به واسطه پیوند با ارزش‌های او است؛ پس تمام دانش انسان از واقعیت‌های فرهنگی، دانشی است که از نقطه نظر خاص^۳ شکل گرفته است (وبر، ۲۰۰۷: ۶۴).

اما از نگاه کانت، سه رهیافت در شناخت قابل تمایز است. در رهیافت اول از شناخت، انسان صرفاً دارای نظر است، از این رو، قضاوت‌های او فاقد اعتبار از نوع ذهنیت^۴ یا عینیت^۵ بوده و تنها دلالت بر محتمل بودن دارد. رهیافت دوم از شناخت زمانی است که انسان در باب موضوعی دارای عقیده و باور است، اگر چنین شود، قضاوت او تنها دارای اعتبار از نوع ذهنی بوده و بر پایه فروض معینی مورد پذیرش است. اما رهیافت سوم، شناخت کامل از پدیده نام دارد و فرد را در موضع دانش/دانایی، قرار می‌دهد، بدین ترتیب، قضاوت او هر دو اعتبار را دارا است و وجوب قطعی^۶ تلقی می‌گردد (برگ، ۱۷-۲۰۱۴: ۱۸).

۱. Weber

۲. Infinite reality

۳. Particular point of view

۴. Subjectively valid

۵. Objectively valid

۶. categorical

اگر بپذیریم که دلالت این دو دیدگاه در بحث شناخت، دلالت‌هایی مستدل و مورد پذیرش است، این پرسش مطرح است که آیا اکتفای صرف به ظاهر تعاریفِ ارائه شده از راهبرد که دارای اعتبار از نوع ذهنی است و تنها حاصل اکتسابات عامل شناسایی (صاحب‌نظر) از پدیده بوده و به وجه مشخصی از منشور چند وجهی شناخت از ماهیت این پدیده اشاره دارد، می‌تواند ما را به فهم درستی از ماهیت راهبرد برساند؟ آیا بدون پی بردن به منشاء پیدایش و تکوین^۱ اندیشه‌ها در قالب تعاریف، می‌توان به ادراکی دقیق از ماهیت راهبرد دست یافت؟ اگر اکتفای صرف به تعاریف، بدون برقراری پیوند با منشاء پیدایش و تکوین آنها منتفی است و وظیفه یک متفکر و محقق یک گام به پیش نهادن در حوزه علم است - همانگونه که از سنت فکری فلاسفه اسکاتلند به یادگار مانده است، گمان می‌رود راهی جز گذر از ظواهر پدیده‌ها و پی بردن به جوهره و منشاء پدیدآیی آنها طی فرآیندی درست از تفکر علمی نخواهد بود. مسیری که در سایه تاکید مصرانه کامونز^۲ بر قرارگیری در مسیر تفکر علمی، شامل سه گام می‌باشد: ۱- تحلیل پدیده آنگونه که هست؛ ۲- فهم جوهره^۳ و منشاء پیدایش و تکوین آن و ۳- آمیخته ساختن تمام یافته‌ها و رسیدن به ایده و اندیشه جدید (کامونز، ۱۹۳۴: ۹۹). مسیری نظام‌مند و نظم یافته که تنها بر پایه نگرشی کل نگر^۴ از واقعیت معنا و مفهوم می‌یابد و موجب دیدن پدیده‌ها در یک کل منسجم در کنار دیگر پدیده‌های سازنده آن کل می‌گردد. با این اوصاف، هدف اصلی این پژوهش، طی کردن دو گام نخست به منظور حصول ماهیت‌های موجود و گام آخر به منظور آمیخته‌ساختن ماهیت‌ها و بهره‌گیری از بنیان فلسفی کانت و بنیان ماهیت انسانی به

۱. genesis

۲. در باور کامونز تئوری پردازی نوعی روش تفکر است و بر این اساس او به ارائه سه مرحله اصلی برای تفکر عمیق در حوزه اندیشه و خلق تئوری می‌پردازد که عبارتند از: تحلیل (Analysis)؛ پی بردن به منشاء پیدایش و تکوین (Genesis) و آمیخته ساختن و ظهور اندیشه نو (Synthesis). او بر پایه همین روش تفکر، به تئوری پردازی مکتب اقتصادی نهادی با تکیه بر بنیان‌های حقوقی آن پرداخت.

۳. substances

۴. Holist

منظور طرح اندیشه‌ای نو در این باب است. از این رو، ساختار ارائه مطالب با لحاظ روش و چارچوب انجام پژوهش در بخش اول و نتیجه‌گیری پایانی در بخش آخر، مشتمل بر پنج بخش اصلی خواهد بود.

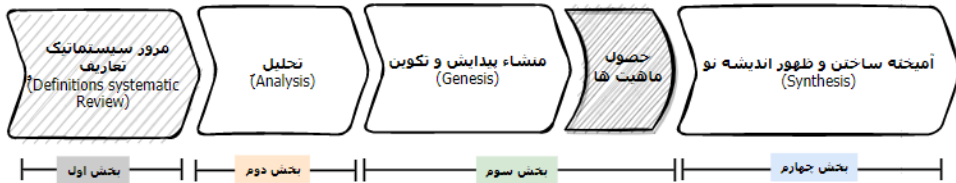
باید یادآور شد که در این مقاله، گستره مفهومی ادراک از راهبرد به تعاریف ارائه شده در بازه زمانی ۱۹۳۸-۲۰۲۰ یعنی زمان ورود این مفهوم به فضای کسب و کار محدود شده است؛ بنابراین، پیوند میان ظواهر در تعاریف (تحلیل) با جوهره و منشاء پیدایش و تکوین آنها (چه از جنبه نظری و چه از جنبه فلسفی) مطابق با این دوره زمانی خواهد بود.

روش و چارچوب انجام پژوهش

همانطور که پیشتر اشاره شد، گام نخست تحقیق در این پژوهش، رسیدن به شناخت اولیه از مفهوم راهبرد به واسطه تحلیل تعاریف موجود است. در همین راستا و برای جستجوی روشمند تعاریف طی بازه زمانی ۱۹۳۸-۲۰۲۱، «مفهوم راهبرد» به عنوان کلیدواژه جستجوی مقالات در معتبرترین و پر استنادترین مجلات نظیر مدیریت راهبردی، مطالعات راهبردی و جهت‌گیری راهبردی و ... در پایگاه داده اسکپوس انتخاب شد. علاوه بر آن به جستجوی مقالاتی پرداخته شد که در عنوان و یا چکیده، پرسشی مبنی بر "راهبرد چیست؟" را مطرح ساخته بودند. افزون بر جستجوی مقالات، رجوع به کتب پایه و مبنا در حوزه مدیریت راهبردی از نویسندگان پیشرو با بیشترین ارجاعات صورت پذیرفت که در نتیجه این جستجوها، مجموعاً ۱۵۰ مقاله و کتاب مرجع معتبر استخراج شد. با مرور نظام‌مند و تحلیل محتوای مقالات و کتب، همچنین حذف تعاریف تکراری نویسندگان، در نهایت ۷۰ تعریف از مهم‌ترین تعاریف ارائه شده در سه بازه زمانی (۱۹۳۸-۱۹۶۲؛ ۱۹۶۲-۱۹۹۶؛ ۱۹۹۶ و بعد از آن) به منظور تجزیه و تحلیل، طبقه‌بندی شد. باید یادآور شد که گستره نظری تعاریف ارائه شده در این بخش که در نتیجه تحلیل محتوای مقالات به انجام رسیده است، در حد معرفی آرای اندیشمندان پایه‌گذار و پیش‌رو از راهبرد در این حوزه مطالعاتی

بوده است. در بخش دوم به تحلیل تعاریف و بررسی زاویه نگاه^۱ نویسندگان و محققین برای پی‌بردن به استدلال‌ها در سیطره ظواهر، پرداخته شده است؛ اما در بخش سوم با توجه به ضرورت پی‌بردن به جوهره‌ها و منشاء پیدایش و تکوین تعاریف ارائه شده، با رجوع به منابع معتبر علمی و تحلیل محتوای مقالات به روش کیفی، تلاش شد تا با اتخاذ نگرشی بنیادین، به موشکافی عمیق در مفروضات پایه گفتمان‌های غالب در هر بازه زمانی پرداخته شود و با استخراج مفروضات پایه شکل‌دهنده به نظریه‌های مبنا از جمله مفروضات معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، روش‌شناسی و غیره و مقایسه نقادانه این مفروضات، حصول ماهیت‌های موجود از راهبرد ممکن شود. عدم اکتفا به کاوش در ماهیت شناخته شده از راهبرد، موجب شد که در بخش چهارم با آمیخته‌ساختن اندیشه‌های موجود در باب ماهیت راهبرد و پیوند آن با دیدگاه فلسفی کانت و بنیان فلسفی ماهیت انسان به ما هو انسان، اندیشه‌ای نو در باب ماهیت راهبرد ارائه شود.

چارچوب و روش انجام پژوهش در شکل (۱) قابل مشاهده است.



شکل ۱- چارچوب و روش انجام پژوهش

۱- تحلیل تعاریف راهبرد

اگر بپذیریم که شناخت از پدیده‌ها و محیط پیرامون انسان هدف اصلی علم است، مهم است بدانیم که در هر پژوهش علمی، چگونه به این شناخت دست یافته‌اند. رابرت جی برو استاد سرشناس دانشگاه هاروارد در کتاب خود تحت عنوان "هیچ چیز مقدس نیست"^۲ می‌گوید: «حتی در مورد عقاید استوار و قوی در هر حیطه موضوعی، نمی‌توان گفت اینها

۱. Point of view

۲.. Nothing is sacred

حقیقت‌هایی قابل تقدیس‌اند، بلکه هر عقیده‌ای مستلزم تجزیه و تحلیل است (برو، ۱۳۸۴:۱۵).

از آنجایی که در تحقیقات علوم انسانی، نگرش به هر پدیده باید در یک کل منسجم و نظام‌مند متشکل از تمامی پدیده‌های شکل‌دهنده آن صورت پذیرد و امکان تعمیم اجزا به کل وجود ندارد، پس هر جزء زمانی معنادار و دارای اعتبار علمی است که جایگاه آن در کلیت نظام، مورد دقت نظر محقق باشد. اما به‌طور کلی نقطه آغاز برای رسیدن به قواعد شناخت در سطح، تجزیه و تحلیل پدیده با استنتاجی استقرایی است (مرحله تحلیل)؛ گام بعدی پی بردن به جوهره و بنیان نهفته در پسِ ظواهر است که همان منشاء پیدایش و تکوین پدیده‌ها است؛ گام نهایی آمیختن یافته‌ها و دستیابی به ایده‌های جدیدی است که در نتیجه سیطره علمی محقق بر مباحث پدید می‌آید. نزد کامونز تحلیل دارای مراتبی از طبقه‌بندی و مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌ها است، به گونه‌ای که موضوع مورد مطالعه^۱ بتواند به مفاهیم برای فهم قاعده‌مندی‌ها و اصول حاکم بر آنها شکسته شود (کامونز، ۱۹۳۴:۹۹). بنابراین، در چارچوب تبیینی فوق، در این بخش به تجزیه و تحلیل مهم‌ترین تعاریف راهبرد در سه بازه زمانی و بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های میان آنها با این هدف پرداخته شده است که شناختی اولیه از وجه تبیینی هر یک از تعاریف در خصوص ماهیت چند وجهی راهبرد حاصل شود، تا در گام بعد بتوان با پی بردن به منشاء پیدایش و تکوین آنها به تبیین منشور چندوجهی شناخت از ماهیت راهبرد دست یافت.

بازه زمانی ۱۹۶۲-۱۹۳۸

اگرچه رشته مدیریت راهبردی به‌عنوان یک زمینه تحقیقاتی دانشگاهی در اوایل دهه ۱۹۶۰ رسمیت یافت، اما دانستن دیدگاه‌های ماقبل این دوران برای فهم برداشت‌های اولیه از راهبرد در حوزه کسب و کار ضروری است. برای مثال چستر بارنارد^۲ (۱۹۳۸)، راهبرد را از دو منظر درونی و بیرونی مورد توجه قرار می‌دهد و با تاکید بر تعیین اهداف غایی^۳،

۱. subject-matter

۲. Chester Barnard (۱۸۸۶-۱۹۶۱)

۳. objectives

راهبرد را عامل اثربخشی سازمان در مواجهه با محیط بیرونی می‌داند. در میان دیگر تعاریف ارائه شده از راهبرد در این بازه زمانی، تعریف چندلر^۱ دارای بیشترین میزان اثرگذاری بوده است. از نگاه او راهبرد «تعیین اهداف میانی و بلندمدت بنگاه و اتخاذ سلسله اقدامات و تخصیص منابع لازم برای محقق ساختن این اهداف است» (چندلر، ۱۹۶۲: ۱۳). تعریفی که به زعم ویتنگتون، بن‌انگاره نهفته در پس آن موجب شد که تعین عقلایی بخشیدن به راهبرد و تاکید بر تعمدی بودن آن تا قرن‌ها بعد مورد پذیرش بی‌قید و شرط قرار گرفته و زمینه ایجاد تمایز میان تدوین و پیاده‌سازی راهبرد و تبعیت ساختار سازمان از راهبردها فراهم شود (ویتنگتون، ۲۰۰۸: ۲۷۰). او با اشاره به سهم علمی آقای چندلر در مدیریت راهبردی، معترف است که اگرچه ارائه تعریف فوق و بیان تمایز میان تدوین و پیاده‌سازی راهبرد برای راحتی در تحلیل است، اما به‌کارگیری یک منطق عقل‌گرایانه^۲ و از بالا به پایین^۳ در دیدگاه ایشان مشهود است (ویتنگتون، ۲۰۰۸: ۲۷۰). منطقی که توسط مینتزبرگ در سال ۱۹۷۸ مورد تردید قرار گرفته و به‌جای شکل‌گیری تعمدی راهبردها بر پدیدآیی آنها در جریان رخدادها^۴ تاکید می‌شود. با این اوصاف، راهبردها حاصل یک ذهن عقلایی منفرد نیست، بلکه حاصل الگوهای رفتاری^۵ است که در طول زمان تثبیت شده اند (ویتنگتون، ۲۰۰۸: ۲۷۰).

بازه زمانی ۱۹۹۶-۱۹۶۲

در این بازه زمانی تعریف آنسوف (۱۹۶۵) از راهبرد، تعریف دقیق‌تری نسبت به چندلر است. در نگاه او راهبرد "قاعده‌ای برای اتخاذ تصمیمات است که بر اساس دامنه محصول/بازار، بردار رشد، مزیت رقابتی و هم‌افزایی تعیین می‌شود" (آنسوف، ۱۹۶۵: ۵). وجه تمایز آن با تعریف چندلر در آنست که علاوه بر اهداف، بر روش‌های دستیابی به اهداف نیز تاکید شده است. البته تایلرز^۶ (۱۹۶۳) یک زمینه میانی بین تعریف چندلر و آنسوف ارائه

۱. Chandler

۲. rationalistic

۳. top-down logic

۴. events

۵. patterns of behavior

۶. Tilles

می‌دهد. او راهبرد را « مجموعه ای از اهداف میانی و خط‌مشی‌های اصلی » می‌داند (تایلز، ۱۹۶۳: ۱۱۳). در این تعریف اهداف و روش‌ها هر دو مورد نظر است و مراد او از خط‌مشی‌ها، روش‌هایی است که از طریق آنها اهداف محقق می‌شوند که نوعی قواعد تصمیم‌گیری صریح است. ایده راهبرد به مثابه طرح در مقابل دیدگاه راهبرد به مثابه اهداف و خط‌مشی‌ها، نخستین بار توسط نیومن و لوگان^۱ در سال ۱۹۷۱ مطرح شد. او راهبرد را « برنامه‌های آتی می‌داند که تغییر را پیش‌بینی کرده و اقدامات لازم برای بهره‌گیری از فرصت‌هایی را که در ماموریت شرکت آمده است، ترتیب می‌دهد » (نیومن و لوگان، ۱۹۷۱: ۷۰). در این تعریف علاوه بر تاکید بر ماهیت برنامه برای راهبردها، تعامل پویا با محیط نیز مورد تاکید قرار گرفته است و از تعاریف توصیفی قبلی نظیر تعریف چندلر (اهداف، سلسله اقدامات و تخصیص منابع) و تعریف تایلز (قواعد تصمیم‌گیری) دور می‌شود. نظیر تعریف ارائه شده از راهبرد به عنوان طرح را می‌توان در تعریف لِرند و اندروز^۲ (۱۹۶۹)؛ گلوک^۳ (۱۹۷۶)؛ اندروز (۱۹۸۰؛ ۱۹۷۱)؛ تامسون و استریکلند^۴ (۱۹۹۵) و میلر^۵ (۱۹۹۶) در این بازه زمانی مشاهده کرد. در این میان تعریف گلوک اگرچه بر بنیان تعریف نیومن و لوگان استوار است، اما به تعامل پویا با محیط اعتقادی ندارد و راهبرد را « برنامه‌ای واحد، جامع و یکپارچه می‌داند که وظیفه آن محقق ساختن اهداف اساسی شرکت است » (گلوک، ۱۹۷۶: ۴).

این تاکید بر تعامل پویا توسط نیومن و لوگان، توسط میتزبرگ (۱۹۷۹) نیز تکرار می‌شود. برداشت او از راهبرد، نیرویی واسط میان سازمان و محیط است که در قالب الگویی از تصمیمات منعکس می‌شود. در واقع نزد او راهبرد ها، الگوهای رفتاری هستند که در نتیجه تعامل با محیط شکل می‌گیرند. هامبریک^۶ (۱۹۸۰) نیز به تبعیت از میتزبرگ، راهبرد را الگویی از تصمیمات می‌داند که سازمان را در ارتباط با محیط هدایت کرده و با

۱. Newman and Logans

۲. Learned, Andrews

۳. Glueck

۴. Thompson and Strickland

۵. Miller

۶. Hambrick

تحت تاثیر قرار دادن فرآیندها و ساختارهای داخلی بر عملکرد سازمان تاثیر گذار است (همبریک، ۱۹۸۰:۵۶۷).

البته در تعریف دیگری از مینتزبرگ و کوپین در سال ۱۹۸۸، شاهدیم که با تاکید بر راهبرد به مثابه جستجوی عامدانه برنامه اقدام^۱ به جای الگوهای رفتاری، کسب مزیت رقابتی ممکن شده است. دیدگاهی که هندرسون^۲ در سال ۱۹۸۹، آن را مبنای تعریف خود از راهبرد قرار داد.

بازه زمانی ۱۹۹۶ به بعد

آنچه در تمامی تعاریف ارائه شده تا کنون می‌توان به صورت مشترک مشاهده کرد، تمرکز بر برنامه‌ها، اهداف و الگوهای ثابت در جریان تصمیمات است که دارای جهت‌گیری داخلی است. در مقابل زاویه نگاه پورتر^۳ (۱۹۹۶) به موضوعات معطوف به محیط خارجی (صنعتی) است و راهبرد بر حسب موقعیت بازار/ محصول و به‌عنوان نظامی منحصر به فرد از فعالیت‌هایی که توسط مبادلات پشتیبانی می‌شوند، معرفی می‌گردد (پورتر، ۱۹۹۶:۹۳). دیدگاهی که با طرح نظریه مبتنی بر منابع^۴ توسط بارنی^۵ در سال ۲۰۰۱ به چالش کشیده می‌شود و مجدد تمرکزها بر قابلیت‌ها و منابع منحصر به فرد داخلی شرکت به منظور کسب برتری رقابتی قرار می‌گیرد.

ایزنهارت و سول^۶ (۲۰۰۱) تعریف به نسبت نوآورانه‌تری از راهبرد به ویژه در مواجهه با محیط‌های پیچیده ارائه می‌دهند. آن‌ها معتقدند، راهبرد را می‌توان به مثابه قواعدی ساده، سخت و سریع که جهت را بدون محدود کردن آن مشخص می‌نماید، در نظر گرفت (ایزنهارت و سول، ۲۰۰۱:۱۰۷). در تحلیل این دیدگاه شاید بتوان گفت، آن زمان که امکان پیش‌بینی‌های بلندمدت با توجه به پیچیدگی‌های محیطی ممکن نیست، راهبرد ها قادر

۱. Action plan

۲. Henderson

۳. Porter

۴. Resource Based View

۵. Barney

۶. Eisenhardt and Sull

نیستند که مبنای خود را بر برنامه‌ها و یا اهدافی قرار دهند که اساس آنها بر پیش‌بینی است، بنابراین، بر رهنمون‌های ساده برای تاثیرگذاری بر رفتار و تصمیمات اکتفا می‌کنند. دیدگاهی که پیشتر نیز توسط لوی (۱۹۹۴) در بحث ارتباط میان نظریه آشوب و راهبرد مورد اشاره قرار گرفته بود.

در ادامه بررسی تعاریف موجود در این بازه زمانی، مشاهده شد که بیشتر برداشت‌ها از راهبرد در قالب برنامه، انتخاب و تصمیم (آنسوف، ۲۰۱۸؛ کارنانی، ۲۰۰۸؛ خلیفا، ۲۰۱۹؛ کردی، ۲۰۱۵؛ استین، ۲۰۱۷؛ یانگ، ۲۰۱۵) است. البته در این میان تعریف روندا پائو (۲۰۱۲) به پویایی روابط میان بنگاه و محیط برای انجام کنش مناسب برای تحقق اهداف سازمانی اشاره دارد. به جرات می‌توان گفت متمایزترین تعریف در این بازه زمانی، توسط استیسی در سال ۲۰۱۶ ارائه شده است. او راهبرد را «الگوهای جمعیت گستر از روابط»^۱ می‌داند که به اقتضای شرایط و در نتیجه روابط پدیدار می‌شوند. (استیسی، ۲۰۱۶: ۴۶۵) از آنجایی که تکیه این تعریف بر نظریه «فرایندهای واکنشی پیچیده»^۲ است، راهبرد‌ها لزوماً نتیجه یک ذهن عقلایی منفرد نیستند، بلکه نتیجه تعاملات افراد با یکدیگر و با محیط بیرونی است. هرچند مبنای عملکرد اثربخش شرکت/سازمان‌ها در نهایت، انطباق با تغییرات محیطی جهت بقا است. همان‌نگاه زیستی در دیدگاه دارونیسمی که مفروض دیدگاه‌های پیشتر گفته شده است.

تحلیل تعاریف در این بازه‌های زمانی نشان از آن دارد که میزان گستردگی و تنوع تعاریف از دید محققان گوناگون متفاوت است. تعاریف از نظر دامنه^۳، ابعاد^۴ و کاربرد^۵ متمایزند. از منظر دامنه، برخی تعاریف دارای دامنه گسترده و برخی دیگر دارای دامنه محدودتراند؛ از منظر ابعاد، برخی مبتنی بر فرآیند و برخی دیگر مبتنی بر محتوا در نظر

۱. population-wide patterns of relationships

۲. Complex responsive process

۳. Scope

۴. Dimensions

۵. Applications

گرفته شده‌اند. در کاربرد نیز برخی صرفاً توصیفی^۱ و برخی دیگر تجویزی^۲ به نظر می‌رسند. همچنان که برخی با نگاه به اقدامات گذشته و برخی دیگر با نگاه به تصمیمات برای شکل دادن به آینده تبیین شده‌اند. تعدادی از محققان بر روی نیت‌ها تمرکز دارند، همانطور که برخی دیگر بر رفتار تاکید می‌ورزند. بنابراین، به منظور وحدت بخشی به گستردگی‌های موجود و گذر از هزارتویی مجادلات این‌چنینی، لازم است تا به منشاء پیدایش و تکوین آنها در بخش بعدی جهت حصول ماهیت‌های موجود پرداخته شود.

۲- پی بردن به منشاء پیدایش و تکوین اندیشه‌ها و حصول ماهیت‌ها

ابتدا و پیش از پرداختن به این بخش، طرح این پرسش ضروری است که آیا واقعیت‌های نامحدود بیرونی با توجه به محدود و مقید بودن انسان بنا به گفته وبر می‌تواند در چارچوب تعاریف ارائه شده به صورت جامع و مانع محصور شود؟ آنهم در شرایطی که تمام برداشت و ادراک فرد از واقعیت، بخش کوچکی از کل واقعیت نامحدود بیرونی است که از منظر ارزش‌های پذیرفته شده در ذهن، برای او حائز اهمیت است؟ دیدگاهی که همسو با آن امارتیاسن معتقد است: «ما تنها قادر به مشاهده آن بخش از واقعیت هستیم که استدلال و برهان کافی برای ارزش گذاردن بر آن در ذهن‌مان وجود دارد» (سن، ۱۹۹۸: ۷۳۴). بر این اساس می‌توان دریافت که در تمام تعاریف ارائه شده از راهبرد، عامل شناسایی وجود دارد که پیش ذهنیت‌ها^۳ و مفروضات ذهنی او، شکل دهنده بخش عمده‌ای از برداشت او از واقعیت‌ها است؛ بنابراین، تنها دارای ارزش ذهنی بوده و از هرنوع اعتبار جهان‌شمول مبرا است. بنابراین، پی بردن به پیش ذهنیت‌های مفروض انگاشته شده در پس استدلال‌ها، ما را به شناخت دقیق‌تری از ماهیت‌های موجود از راهبرد رسانده و امکان پی بردن به جوهره‌هایی که پدید آورنده شما^۴ و ظواهر هستند را فراهم می‌سازد.

۱. descriptive

۲. prescriptive

۳. Preconceptions

۴. Schema

مرتبه‌ای که کانت از آن تحت عنوان «تحلیل اصول»^۱ نام برده و آن را مرتبه عمیق‌تری از تحلیل در سطح ظواهر یعنی «تحلیل مفاهیم»^۲ می‌داند. از این روست که در این بخش ضمن دستیابی به مفروضات پایه در تعاریف راهبرد، با کنار هم قرار دادن این مفروضات، در ادامه به ماهیت‌های موجود از راهبرد پی خواهیم برد.

۱-۳- فروض پایه گفتمان‌های غالب در تعریف از راهبرد

پی بردن به مفروضات پایه‌ی تعاریف ارائه شده از راهبرد و چستی آن، مستلزم فهم این موضوع است که در زمان ورود مفهوم راهبرد به فضای کسب و کار، چه نوع تفکر علمی حاکم بوده است. نتیجه جستجو در این وادی نشان می‌دهد که در دهه ۱۹۵۰ موجی از تفکر نظامی رواج یافت که در بردارنده سه جریان بوده است؛ نخست سایبرنتیک، دوم پویایی‌های نظام و سوم نظریه عمومی نظام‌ها؛ که با توجه به دغدغه‌مندی بسیار کم این سه جریان بر اصول اخلاقی، آزادی انسان و ماهیت ناشناخته‌ی وضعیت نهایی کنش انسانی، زمینه شکل‌گیری تفکر نظامی مرتبه دوم توسط چکلند^۳ (۱۹۸۱) در اواخر قرن بیستم، فراهم شد. اما در این دوران تفکر نظامی سایبرنتیک، به گفتمان غالب فکری در مدیریت راهبردی مبدل گردید و مفهوم واپایش وارد کنش انسانی شد. از آن زمان بود که این ایده که نظام جدای از افراد است و یا به تعبیری سازمان دارای موجودیتی مستقل از کنش‌های متقابل انسانی است، جریان یافت. بنابراین، نخستین مفروض بدیهی انگاشته شده در زمینه رابطه میان سازمان و افراد در مطالعات راهبرد بر این موضوع قرار گرفت که سازمان دارای موجودیتی بیرونی است و مدیران و رهبران آن می‌توانند نسبت به آن در جایگاه شاهد عینی قرار گیرند و آن را به گونه‌ای طراحی کنند که به هدف‌های مورد نظر دست یابند. همانطور که در اندیشه افرادی نظیر (اندروز، ۱۹۷۱؛ چندلر، ۱۹۶۲؛ گلوک، ۱۹۷۶؛ میلر، ۱۹۹۶؛ نیومن و مورگنستن، ۱۹۴۷؛ اسپندل و هاتن، ۱۹۷۲؛ یانگ، ۲۰۱۵) گمان می‌رفت راهبردها

۱. Analysis of principals

۲. Analysis of concepts

۳. Checkland

اهداف و برنامه‌هایی هستند که برای دستیابی به اهداف غایی^۱ کسب و کار و یا کسب برتری رقابتی طراحی شده‌اند. مفروض نظریه سایبرنتیک وجود دو نیروی اصلی هدایت‌کننده سازمان است؛ نخست حرکت به سوی مقصودی خاص و دوم انطباق سازمان‌ها با محیط - از طریق بازخور منفی - برای رسیدن به اهداف (بیر، ۱۹۵۹: ۱۲۵). نگرشی که در تعاریف افرادی نظیر (همبریک، ۱۹۸۰؛ میتزبرگ، ۱۹۹۹؛ میتزبرگ، ۱۹۷۹؛ رونداپائو، ۲۰۱۲) نقش راهبردها را تنظیم‌گری رابطه میان سازمان و محیط و انطباق میان آن دو می‌داند.

در ادامه این جریان و با منعکس شدن نظریه‌های نظامی در نسخه‌های تجویزی نظریه انتخاب راهبردی، خاستگاه این تفکر در مطالعات راهبرد به وضوح پررنگ‌تر گردید. چراکه بر پایه این نظریه نسخه‌های تجویز شده بسیاری برای تدوین و اجرای راهبرد شکل گرفت نظیر (اندروز، ۱۹۷۱؛ اندروز، ۱۹۸۷؛ آنسوف، ۱۹۶۵؛ بارنی، ۲۰۰۱؛ پورتر، ۱۹۸۰؛ پورتر، ۱۹۸۵) که تمرکز اصلی بر رویه‌های تحلیلی و رسمی طراحی و نظارت قرار گرفت. البته در نگاه پورتر، تحلیل‌ها با انتخاب موضع بازاری، کسب برتری رقابتی را ممکن ساخت و در مقابل بارنی، تحلیل‌ها را بر منابع متمرکز ساخته و راهبردها در جهت استفاده بهینه از منابع داخلی به منظور کسب برتری رقابتی معنا می‌یابند.

از آنجا که بنیان نظریه انتخاب راهبردی که الگوی آن توسط چیلد^۲ در سال ۱۹۷۲ طراحی شد، بر تفکر نظامی آن هم از نوع سایبرنتیک استوار است، تعبیر از راهبرد جهت‌گیری کلی سازمان در طول زمان برای کسب برتری رقابتی و بهبود عملکرد سازمان است. راهبردها توسط فرد عقلایی منفرد در رده بالایی نظام طراحی شده و سپس ساختار برای اجرای راهبردها شکل می‌یابند (چندلر، ۱۹۶۲: ۱۳). فرض بنیانی نظریه فوق آنست که افراد قدرتمند سازمان که دارای انتخاب‌های عقلانی هستند؛ می‌توانند بیرون از آن قرار گرفته و الگویی برای واپایش آن طراحی کنند (چیلد، ۱۹۷۲: ۱۳). فرد بر جمع مقدم است و با توجه به وجود واقعیت‌ها پیش از ادراک افراد، موضع هستی‌شناسانه آن بر واقع‌گرایی^۳

۱. Objective

۲. Child

۳. Realistic

استوار است. اما روانشناسی شناخت‌گرایانه^۱ را مبنا قرار می‌دهد. در روانشناسی شناخت‌گرایانه بنا به گفته گاردنر، ذهن انسان بازنمودهای دقیقی از واقعیت از پیش مشخص می‌سازد که در نهایت این بازنمودها به الگوهای ذهنی تبدیل شده و مبنای عمل فرد قرار می‌گیرد (گاردنر، ۱۹۸۷) در این نظریه، تناقضات بی‌معنا است و همواره یک طرف تناقض انتخاب می‌شود.^۲ همچنان که تاکید بر پیش‌بینی‌پذیری است و عدم پیش‌بینی‌پذیری در نظر گرفته نمی‌شود. اما باید گفت همچنان که زندگی سازمانی برآیندی از عناصر پیش‌بینی‌پذیری و غیرقابل پیش‌بینی بودن، ثابت و بی‌ثباتی، نظم و بی‌نظمی است، این نظریه تنها تبیینی نسبی و محدود از واقعیت زندگی سازمانی را فراهم می‌آورد و به دلیل حاکم بودن نگاهی از بالا به پایین، در نهایت سازمان‌ها تبدیل به آن چیزی می‌شوند که مدیران/رهبران آن انتخاب کرده‌اند.

با نقد نظریه انتخاب راهبردی از جنبه‌های گوناگون نظیر نقد فنون عقلایی تصمیم‌گیری و واپایش در شرایط متلاطم توسط پیترز و واترمن^۳ در سال ۱۹۸۲؛ نقد رابطه جبری میان افراد و سازمان توسط شاین^۴ (۱۹۸۸)؛ نقد ایده انطباق با محیط به‌عنوان عامل موفقیت سازمان‌ها در کنار تاکید بر استفاده نوآورانه از توانمندی‌های داخلی و یادگیری مداوم برای ساخت محیط توسط همل و پراهالد (۱۹۸۹)؛ همچنین نقد پایداری بلند مدت مزیت رقابتی توسط دی اونی^۵ در سال ۱۹۹۵ و تاکید بر پایش مستمر، ابتکار عمل، فرصت‌طلبی و بداهه‌پردازی و پیش کشیدن بحث محدودیت عقلانیت و طرح تمرکز بر چگونگی شکل‌گیری راهبرد در قالب فرایند یادگیری توسط مینتزبرگ (۱۹۹۴) زمینه استفاده از نظریه یادگیری سازمانی در مدیریت راهبردی از ابتدای دهه ۱۹۹۰ فراهم شد.

۱. Cognitivist psychology

۲. نگرش دیلما (either...or) که در مقابل نگرش پارادوکس (both... and) در تناقضات مطرح است.

۳. Peters and Waterman

۴. Schein

۵. D'Aveni

مبتنی بر این نظریه، راهبرد و جهت‌گیری راهبردی سازمان را یادگیری سازمان تعیین می‌کند و سازمان‌ها مبتنی بر کیفیت یادگیری خود، تبدیل به آنچه می‌شوند که هستند. اگرچه نظریه یادگیری سازمانی دارای شباهت‌هایی با نظریه انتخاب راهبردی است، اما مفروضات آن در خصوص تعامل، با مفروضات نظریه قبل متفاوت است. همچنین به دلیل آنکه بنیان آن بر نظریه پویایی نظام استوار است و نه نظریه نظام‌های سایبرنتیک، تغییر در نتیجه فرآیندهای یادگیری سازمانی است و نه انتخاب مدیران و زمانی اتفاق می‌افتد که کارکنان سازمان در کنار هم و به‌طور موثر یاد می‌گیرند. طبق دیدگاه پیتر سنگه^۱ (۱۹۹۰) یک سازمان زمانی از دیگران پیشی می‌گیرد که بتواند ظرفیت و تعهد اعضای خود نسبت به یادگیری را بالا برد (سنگه، ۱۹۹۰). البته او در چارچوب پنج فرمانی که در خصوص یادگیری سازمانی^۲ ارائه می‌کند، همچنان ظرفیت یادگیری را به فرد نسبت می‌دهد و تاکید او بر شناسایی الگوهای ذهنی و الگوهای رفتاری است که بدون برنامه‌ریزی قبلی، آشکار می‌شوند. از این بابت، همچنان سازگاری با محیط، ثبات، انسجام و هماهنگی با تغییرات محیطی مورد نظر است. البته بنا به گفته ویک، مدیران آن زمان درک می‌کنند که عمل می‌کنند؛ زیرا محیط در مفهوم واقعی، ساخته ذهن مدیران مشاهده‌کننده آن است (ویک، ۱۹۷۹). اما در خصوص یادگیری داگلاس نورث از برندگان جایزه نوبل اقتصادی معتقد است که یادگیری فرایند تکاملی آزمون و خطا^۳ است؛ بنابراین، شکل‌گیری و تکوین الگوهای ذهنی و آزمون راه حل مشکلات در محیط پیرامون، لزوماً منجر به موفقیت نمی‌شود؛ چرا که تایید مکرر الگوهای ذهنی یکسان توسط محیط، موجب تثبیت الگوهای ذهنی شده و آن را تبدیل به باور^۴ می‌سازد. این باورها نه تنها همچون فیلتری در

۱. Peter Senge

۲. این پنج فرمان شامل ۱- تفکر سیستمی (Systems thinking)، تسلط شخصی (Personal mastery)، مدل‌های ذهنی (Mental models)، چشم‌انداز مشترک (Shared vision) و یادگیری تیمی (Shared vision) است.

۳. Trial and Error

۴. Belief

برابر محرک‌های جدید عمل خواهند کرد، بلکه در مقابل تغییرات مقاوت نشان می‌دهند (نورث، ۲۰۰۴: ۷۶). به وضوح روشن است که این دیدگاه عمل براساس الگوهای تثبیت شده ذهنی را (آنچه در نظریه انتخاب راهبردی مبنای عمل بود) زیر سوال می‌برد؛ زیرا معتقد است زمانی انتخاب‌های خلاقانه و یادگیری رخ می‌دهد که اصلاح الگوهای ذهنی همراه با «باز توصیف بازنمایی‌ها»^۱ در پاسخ به محیط، صورت پذیرد و الگوهای ذهنی جدید خلق شود (نورث، ۲۰۰۴: ۷۶).

بدین ترتیب گمان می‌رود که نظریه یادگیری (سازمان یادگیرنده) برای فهم ماهیت انسان از هر سه نوع روانشناسی شناخت‌گرایانه، ساخت‌گرایانه و انسان‌گرایانه^۲ بهره می‌گیرد. آنجا که بر اساس تجربه قبلی و محفوظ در ذهن عمل می‌کند، مبتنی بر روانشناسی شناخت‌گرایانه است؛ آنجا که فرد براساس الگو ذهنی خود، بخشی از واقعیت را انتخاب می‌کند، روانشناسی ساخت‌گرایانه و آنجا که تاکید بر چشم‌انداز و کمال فردی است و الگوهای ذهنی جدید شکل می‌گیرند، نگاهی انسان‌گرایانه حاکم است. پنداشت اینگونه از راهبرد که راهبرد به مثابه الگو و یا شیوه‌ای ابتکاری تلقی می‌شود در تعاریف افرادی نظیر (آنسوف، ۲۰۱۵؛ فریدمن، ۲۰۱۵؛ مستوچ، ۲۰۱۴؛ میتزبرگ، ۱۹۹۹؛ میتزبرگ، ۱۹۸۵؛ نگ، ۲۰۰۷؛ کوپین، ۱۹۸۸) قابل مشاهده است. جدول (۲) به بیان مقایسه مفروضات نهفته در پس تعاریف در ذیل دو نظریه انتخاب راهبردی و یادگیری سازمانی پرداخته است.

جدول ۲- مقایسه مفروضات پایه گفتمان‌های غالب در راهبرد

دیدگاه / نظریه		مفروضات
یادگیری سازمانی (فرایند)	انتخاب راهبردی (محتوا)	
ذهنیت‌گرا- ایده‌گرا (Idealistic) ^۳	عینیت‌گرا- واقع‌گرا (Realistic)	هستی‌شناسی
اثبات‌گرایی- تفسیرگرایی	اثبات‌گرا	معرفت‌شناسی

۱. Representational Redescription

۲. humanistic psychology

۳. زیرا افراد به جای آنکه مدیران به دنیای واقعی واکنش نشان دهند، به بازنمایی هایشان (مدل‌های ذهنی).

از دنیای واقعی واکنش نشان می‌دهند.

دیدگاه /نظریه		مفروضات
یادگیری سازمانی (فرایند)	انتخاب راهبردی (محتوا)	
علیت تکوینی نظام و علیت عقل باور افراد در نگاه سنجیده به فرآیند	علیت چرخشی که در نظام سایبرنتیک نوعی علیت خطی است.	علیت حاکم
نظامی از نوع پویا	نظامی از نوع سایبرنتیک	نوع تفکر
نظام‌های پویا	نظام سایبرنتیک	نوع نظام
کلان (سازمان به مثابه موجودی زنده)	کلان (سازمان به مثابه جسمی مکانیکی)	سطح تحلیل
کل سازمان	کل سازمانی	واحد تجزیه و تحلیل
محدود	کامل	عقلانیت
جزء تشکیل دهنده نظام (شامل نوآوری، خلاقیت و تحول)	جزء تشکیل دهنده نظام (فاقد نوآوری، خلاقیت و تحول) - جبرگرایی	نگاه به انسان
شناخت‌گرا، ساخت‌گرا، انسان‌گرا	فرد محور شناخت‌گرایانه ^۱	مبنای روان‌شناختی
بخشی بیرونی و بخشی در ذهن افراد	پیش از ادراک انسان وجود دارد.	واقعیت
دوگانگی (رفع تضاد)	دوگانگی ^۲ (either... or)	نگاه به تضادها
قابل واپایش و پیش‌بینی	قابل شناخت در نتیجه قابل پیش‌بینی	نگاه به آینده
عینی-ذهنی	فاقد عدم اطمینان	محیط
پدیدآیی راهبرد (formation)	برنامه ریزی راهبردی و انتخاب (formulation)	تکیه بر
انطباق یا تناسب با محیط (از طریق یادگیری)	انطباق یا تناسب با محیط (از طریق برنامه)	عامل موفقیت
خطی (زمان به‌عنوان چرخه عمر) ^۳	خطی (آینده امتداد گذشته)	زمان
فرد مقدم بر جمع	فرد مقدم بر جمع	رابطه میان فرد و گروه
بالا به پایین	بالا به پایین	نوع تصمیم‌گیری

۱. بدین معنا که افراد براساس مدل‌های ذهنی برگرفته از تجربه‌های قبلی و محفوظ در ذهنشان عمل می‌کنند و مدل‌های ذهنی بازنمودی از دنیای افراد هستند.

۲. Duality

۳. Time as life cycle

دیدگاه / نظریه		مفروضات
یادگیری سازمانی (فرایند)	انتخاب راهبردی (محتوا)	
هم زمانی تفکر و اقدام	اول تفکر، دوم اقدام	رابطه میان تفکر و اقدام
پدیدآیی راهبرد طی یک فرآیند یادگیری در جریان ^۲ (راهبرد ترکیبی است از طراحی آگاهانه و یادگیری در جریان)	راهبردهای عامدانه ^۱ که از میان الگوهای شناخته شده انتخاب می‌شود- حاصل رویه‌های تحلیلی رسمی‌اند. جدایی تدوین از اجرای راهبرد مفروض اصلی است.	راهبرد

(محقق یافته بر پایه تحلیل مفروضات دو نظریه انتخاب راهبردی و یادگیری سازمانی)

۲-۳- فروض پایه رویکرد بدیل در تعریف از راهبرد

در میان تعاریف ارائه شده، استیسی در سال ۲۰۱۶ به گونه‌ای متمایز به راهبرد نگریسته است. او راهبرد را الگویی جمعیت گستر^۳ از روابط و فعالیت‌هایی می‌داند که در تعامل نیت افراد با یکدیگر و در موقعیت‌های اقتضائی خاص پدیدار می‌شود (استیسی، ۲۰۱۶: ۳۸۳). دیدگاهی که اساس آن بر شاخه‌ای از نظریه پیچیدگی با نام «نظام‌های پیچیده انطباقی»^۴ مبتنی بر تفکر «فرآیندهای واکنشی پیچیده»^۵ استوار است. این نظریه به دنبال آن است که تعامل عامل‌های منفرد شکل دهنده به نظام را که مبتنی بر اصول معینی است، الگوسازی نموده و پدیدآیی الگوهای جمعیت گستر خودانگیزخته را نظاره‌گر باشد (استیسی، ۲۰۱۶: ۳۱۹). مطابق با این نظریه، سازمان‌ها به جای آنکه موجودیت‌هایی مستقل از افراد تلقی شوند، فرآیندهای مستمر موقتی‌اند^۶ که از تعاملات انسانی ناشی می‌شوند و این تعاملات است که منجر به شکل‌گیری الگوی تعاملات بعدی می‌شود (استیسی، ۲۰۱۶: ۴۷). مفهوم پیچیدگی به محیط سازمان مرتبط نیست، بلکه به ماهیت تعامل افراد با یکدیگر در درون سازمان

۱. Deliberate strategies

۲. Processes of ongoing learning

۳. Population-wide patterns

۴. Complex adaptive systems

۵. Responsive process thinking

۶. Temporal ongoing processes

برمی‌گردد. آنچنان که هومن^۱ معتقد است آنچه در نهایت راهبردهای خودجوش را شکل می‌دهد، «الگوهای موضوعی»^۲ است که به تجربه‌های روزمره معنا می‌دهد. بنابراین واحد تحلیل در این تفکر، «تجربه تعامل با دیگران»^۳ در بستری اجتماعی است (هومن، ۲۰۱۶: ۴۹۶).

در بررسی نگاه هستی‌شناسانه نظریه پیچیدگی باید گفت، اگرچه بنیان هستی‌شناسانه آن مشابه اثبات‌گرایان است و واقع‌گرایی را می‌پذیرد، اما معتقد به وجود قطعیت و عدم قطعیت واقعیت به طور هم‌زمان است. وجه تمایز طرفداران نظریه پیچیدگی با اثبات‌گرایان در معرفت‌شناسی قابل مشاهده است. اثبات‌گرایان در رسیدن به شناخت متکی به تجربه بوده اما نظریه پردازان پیچیدگی بر ماهیت زمینه‌ای^۴ دانش تاکید دارند. بنابراین، ایده تعمیم‌های جهان‌شمول اثبات‌گرایان قابل پذیرش نیست و تنها تعمیم‌های زمینه‌ای و محلی قابل پذیرش است (دانایی فرد، ۱۳۸۵: ۱۷۷). از این رو، نظریه پیچیدگی دیدگاه جبرگرایانه مدرنیستی لاپلاسی و نیوتنی^۵ را که بر پایه آن جهان امری قابل پیش‌بینی، الگودهی، خطی، علیت‌پذیر، باثبات و هدفمند است، به چالش می‌کشد و الگوهای علت و معلولی ساده، قابل پیش‌بینی خطی، تقلیل‌گرایی^۶، جزء‌نگر و تحلیلی برای درک یک پدیده را کنار می‌گذارد و آنها را با رویکردهای ارگانیک، غیرخطی و کلی‌نگر جایگزین می‌کند. (جدول ۳)

جدول ۳- مفروضات پایه نظریه فرایندهای واکنشی پیچیده

مفروضات	نظریه فرایند واکنشی پیچیده
هستی‌شناسی	واقع‌گرایی (هم‌زمانی قطعیت و عدم قطعیت) - واقعیت ذهنی
معرفت‌شناسی	عملگرایی

۱. Homan

۲. Thematic patterns

۳. Experience of interacting with others

۴. Contextual

۵. Laplace & Newton

۶. Reductionism

مفروضات	نظریه فرایند واکنشی پیچیده
علیت حاکم	علیت بازگشتی (transformative)، غیرخطی، تعاملی و ارتباطی
سطح تحلیل	خرد (تعاملات انسانی)
نگاه به فرد و گروه	فرد و جمع دو روی یک سکه‌اند
نگاه به تضاد	تضادها پارادوکس هستند. (وجود هم‌زمان دو چیز متناقض)
زمان	غیر خطی
نوع تصمیم‌گیری	تعاملی
نگاه به سازمان	Population-wide pattern
رابطه میان تفکر و اقدام	هیچ توالی وجود ندارد

(محقق یافته بر پایه تحلیل مفروضات در نظریه فرآیند واکنشی پیچیده)

۳-۳-۳- حصول ماهیت‌های راهبرد

بنابر آنچه در بخش پی بردن به جوهره و منشاء پیدایش و تفکر اندیشه‌ها در تعاریف مشاهده شد، می‌توان دریافت که در بن مایه تفکرات قالب حوزه راهبرد، آنجا که پنداشت از راهبرد برنامه‌ریزی رسمی و تحلیل و به تبع آن تعیین اهداف و اتخاذ تصمیم است، راهبرد بنا به ماهیت چیزی جز علم نیست. دیدگاهی که بنیان فلسفی آن را منتسب به دکارت می‌دانند. دکارت (۱۶۴۲) اعتقاد داشت که ذهن به‌عنوان یک منبع فعال و منشاء قدرت انسانی، قادر است با شناسایی قوانین حاکم بر نظام منفعل بیرونی، آنچه را در بیرون رخ می‌دهد، تحت واپایش درآورد. با این بنیان فکری که ذهن قابل تفکیک از عین است، حاکمیت ذهن بر بدن^۱ مشروعیت یافت و با ورود این اندیشه به علوم مدیریتی، زمینه شکل‌گیری نظریه ساختار چندلر (۱۹۶۲) فراهم شد (کلگ و همکاران، ۲۰۰۴: ۲۱). در بنیان این تفکر، مدیران واپایش‌کننده سازمان است؛ برنامه‌ها، واقعیات را تعیین می‌کنند و راهبرد ها، ساختارها را شکل می‌دهند. این دیدگاه خطی که «من فکر می‌کنم، پس هستم» پایه‌گذار تفکر خطی مبتنی بر روابط علت و معلولی شد و نگاه برنامه‌ریزی در طراحی راهبرد را

۱. Head over body

بنیان نهاد. کگل و همکاران (۲۰۰۴) در این باره می‌نویسند: «نتیجه این تفکر، نادیده انگاشتن بازخوردهایی است که منجر به پیچیدگی می‌شود؛ پیچیدگی‌هایی که مقابله با آنها، بسیار فراتر از برنامه‌ریزی‌های مدیریتی است» (کگل و همکاران، ۲۰۰۴: ۲۴).

اما در مقابل، آنجا که راهبردها نتیجه یادگیری است و این یادگیری الگوهای ذهنی افراد را شکل می‌دهد، می‌توان برای ماهیت راهبرد از استعاره استفاده کرد؛ استعاره‌ای که توسط آقای میتنبرگ در سال ۱۹۸۷، مطرح شد. او استدلال می‌کند که راهبردها از هر جایی که افراد ظرفیت یادگیری دارند و منابع نیز از آنها پشتیبانی می‌کنند، پدید می‌آیند. او با مطرح ساختن راهبردهای محافظ^۱، معتقد است که مدیران عامدانه رهنمودهای کلی را ارائه می‌دهند و عامدانه به دیگران اجازه تفسیر و اقدام می‌دهند. به‌واقع او راهبرد را پدیدآیی عامدانه^۲ می‌داند؛ یعنی مدیران فرایند را تحت واپایش دارند اما محتوای آن را به دیگران واگذار می‌کنند (میتنبرگ، ۱۹۸۷).

طرح رویکرد بدیل در تعاریف توسط استیسی (۲۰۱۶) که خاستگاه آن شاخه‌ای از نظریه پیچیدگی با عنوان نظام‌های پیچیده انطباقی است، منجر به آن شد که که پنداشت از راهبرد تعاملات در عمل در نظر گرفته شود. تعبیری که تجربه تعامل با دیگران را برای ماهیت راهبرد به ذهن متبادر می‌سازد. نظریه که اساس آن بر غیرخطی بودن عوامل، تعامل و ارتباطات بوده و بر مفروضات هستی‌شناسی واقع‌گرایانه و معرفت‌شناسی عملگرایانه استوار است. اگرچه رسیدن به ماهیت سوم از راهبرد در نتیجه تحلیل تعاریف بود، اما بررسی مطالعات مشابه نشان می‌دهد که برداشت از راهبرد به‌عنوان رویه عملی^۳، نخستین بار توسط ویتینگتون در کنفرانس آکادمی اروپایی مدیریت^۴ در سال ۲۰۰۳ مطرح شد؛ در نگاه او ماهیت راهبرد باید از ماهیتی کاملاً هنجاری و تجویزی به ماهیتی کاملاً تجربی تغییر جهت دهد. بنابراین باید به راهبرد نه با ماهیت عقل، بلکه با ماهیت تجربه نگریست.

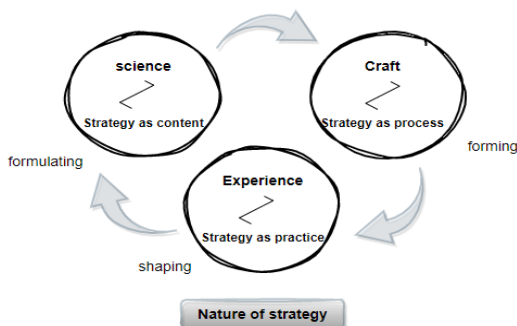
۱. Umbrella strategy

۲. Deliberately emergent

۳. Strategy as practice

۴. The European Academy of Management (EURAM)

نکته قابل توجه آنکه طرح راهبرد به عنوان رویه‌ای عملی توسط آقای ویتنگتون در سطح خرد (سطح فعالیت‌ها)^۱ مطرح گردید که با سطح تحلیل آقای استیسی (سطح کلان سازمانی) متفاوت است. بدین ترتیب حصول ماهیت‌های سه گانه از راهبرد در شکل (۲) قابل مشاهده است.



شکل ۲- ماهیت‌های سه گانه راهبرد

(محقق یافته؛ نتیجه کسب معرفت در خصوص ماهیت راهبرد)

۲- آمیخته ساختن و ظهور اندیشه جدید

در بیان اهمیت خلق اندیشه جدید، خانم استرام^۲ از برندگان جایزه نوبل اقتصادی معتقد است، خلق و نوآوری‌های بنیانی در علوم، عموماً در یک شاخه یا رشته تعلیمی کمتر به وجود می‌آید، در حالی که آمیخته ساختن^۳ ایده‌ها و اندیشه‌های دو یا چند رشته علمی می‌تواند مرزهای جدیدی از علوم را به روی همگان بگشاید (استرام، ۲۰۰۷). همسو با این اندیشه گاردنر^۴ فرایند خلق ذهنی را نتیجه آمیخته ساختن (تلفیق) ایده‌ها و اندیشه‌های مختلف می‌داند (گاردنر، ۲۰۰۵). در حوزه مطالعات راهبرد نیز مینتزربرگ معتقد است:

۱. Activity

۱. Ostrom

۲. Synthesize

۳. Gardner

«برنامه ریزی مربوط به تحلیل است و راهبرد مربوط به آمیخته ساختن»^۱
(میتزبرگ، ۲۰۰۷: ۳۷۵).

او با طرح این دیدگاه که راهبرد با آمیخته ساختن مرتبط است و با مطالعه چگونگی شکل‌گیری راهبرد در چندین سازمان و شرکت دریافت که راهبرد حاصل برهم کنش سه نیرو است: ۱- هنر (بینش / یا چشم‌انداز)؛ ۲- حرفه و پیشه هنری (تجربه و / یا یادگیری) و ۳- علم (تحلیل علمی براساس شواهد). او هنر را نوعی بینش خلاق^۲ می‌داند که ریشه در تخیل فردی دارد؛ پیشه هنری درمورد یادگیری عملی^۳ است و ریشه در تجربه دارد و اغلب با افراد زیادی به اشتراک گذاشته می‌شود؛ علم در مورد استنتاج از شواهد نظام‌مند^۴ بوده و ریشه در تحلیل علمی دارد و اغلب توسط کارشناسان متخصص انجام می‌شود (میتزبرگ، ۲۰۰۷: ۳۶۲).

با این تعابیر شاید بتوان بنیان فلسفی دیدگاه میتزبرگ در خصوص راهبرد را نوعی «عمل‌گرایی»^۵ همراه با بینش فردی در یک فرآیند کنش دانست. البته که برداشت اینچنینی کمی اغراق‌گونه است؛ چرا که او هنر را نوعی بینش فردی قلمداد می‌کند که در فرآیندی مداوم و انطباقی^۶ تبلور می‌یابد؛ که البته با روح خلق و خلاقیت در اندیشه شومپتر، که خلق را فرآیندی یکباره و بدون از پیش دانسته شدن^۷ می‌داند، متفاوت است (شومپتر، ۱۹۴۷: ۱۵۰). افزون بر این، او راهبرد را «الگویی در جریان اقدامات»^۸ تعریف می‌کند که با این تعبیر، بینش راهبردی چیزی جز به‌کارگیری الگوهای ساخت‌یافته در ذهن که وابسته به مسیر گذشته‌اند، نخواهد بود. الگوهایی که به دلیل تثبیت شدنشان، ماندگار می‌شوند و به شکل ماکتی از آنچه فرد پیشتر تجربه کرده است، زمینه‌های اتخاذ تصمیمات

۱. Planning is about analysis and strategy is about synthesis.

۲. Creative insights

۳. Practical learning

۴. Systematic evidence

۵. Pragmatism

۶. Continues and adaptive process

۷. Ex-ante

۸. Patterns in course of actions

در آینده را فراهم می‌آورند. پیداست که بینش راهبردی در این معنا، لزوماً تراوش ذخائر دانشی و تجلی ظرفیت‌های نهفته وجودی به‌عنوان عامل اصلی در اتخاذ تصمیمات نیست. اما از آنجا که موضوع اصلی در مطالعات علوم انسانی به‌ویژه راهبرد، انسان است و انسان بنا به ماهیت پویا است، راهبرد از ماهیتی پویا برخوردار بوده و ادامه‌دار^۱ و خلق شونده است؛ به عبارتی دیگر، آنچه به یک راهبردنگار برای عمل در زمان و مکان مناسب سیگنال می‌دهد، علاوه بر پایش و پوشش محیطی که مبتنی بر تحلیل است، بهره‌گیری از خلاقیت‌های ذهنی و پذیرش «فعلیت مستقل ذهن»^۲ است که زمینه ثمربخشی‌های ماندگار از طریق خلق را فراهم می‌آورد. از این رو گمان می‌رود بازنگری ژرف‌اندیشانه و عمیق از ماهیت راهبرد، نیازمند رجوع هم‌زمان به برداشت‌های فلسفی موجود از این تعبیر نزد کانت از یک‌سو و رجوع به ماهیت واقعی انسانی به‌عنوان موجودی خلاق و نوآوری و تخیل‌گرا از نگاه بوکانن^۳ از سوی دیگر دارد. بنابراین در ادامه به این دو رهیافت، در قالب ملاحظات خواهیم پرداخت.

ملاحظه اول: بازنگری ماهیت‌ها با بنیان فلسفی کانت

قبل از طرح ملاحظه اول باید توجه داشت که رهیافت مینتزبرگ در حاکم ساختن رویکرد آمیخته در مطالعات راهبرد از دغدغه‌های تجربه‌گرایی بی‌نصیب نیست؛ در واقع نزد او، راهبرد آمیخته‌ای از سه نیرو (ماهیت) است که بهره‌گیری از آن در هر شرکتی متضمن کسب موفقیت است و در این میان نه بنیان‌های فلسفی نهفته در پس این ماهیت‌ها مورد توجه است و نه هر نوع تفکری خارج از تجربه ملموس کسب شده است. نکته مساله‌ساز در این میان آنست که برای مینتزبرگ، این موفقیت‌های تضمین شده، نتیجه تکیه

۱. Continuous

۲. فعلیت مستقل ذهن بدین معنا است که ذهن برخلاف دیدگاه افرادی نظیر جان لاک که برای ذهن فعلیتی مستقل از آنچه بیرون از آن رخ می‌دهد قائل نبودند، اینگونه نیست. ذهن با تکیه بر قوای ذهنی خود قادر به خلق و آفرینش است و متکی بر دانش پیشینی است.

۳. از برندگان جایزه نوبل اقتصادی در سال ۱۹۸۶

بر روابط علی در کنار الگوها و قاعده‌ها است؛ در واقع او تجربه‌گرایی را با اثبات‌گرایی خاص خود که کمی منعطف‌تر از اثبات‌گرایی محض، نزد افرادی نظیر چندلر، آنسوف و دراگر است، می‌الاید و بدین ترتیب بیش از آنکه از وجه مفید تجربه‌گرایی بهره گیرد، به‌گونه‌ای سهل‌انگارانه در پی تایید نقش مشاهداتی است که صرفاً با مطالعه ده‌ها سازمان/شرکت حاصل شده است.

کانت به‌عنوان یکی از بزرگترین فیلسوفان غرب معتقد است که هر پدیده و رای جنبه ظاهری خود، دارای حقیقتی در ذات است که نادیده گرفتن آن، امکان رسیدن به شناخت کامل از آن پدیده را ممکن نخواهد ساخت. اما از آن جا که نمیتوان به پدیده‌ها جدا و منفک از وجه بابنا براین، آنها نگریست و از آن جا که خواه ناخواه کیفیت این نوع نگرش بر برداشت از پدیده‌ها اثر خواهد گذاشت، ما در ارزیابی خود باید به تأثیری که بر کل ساحت اندیشه در این حوزه مطالعاتی خواهیم داشت، توجه داشته باشیم. در همین راستا و در ادامه مباحث، تعابیر از این ماهیت‌ها نزد کانت را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

ورای تعابیر ظاهری موجود از علم، هنر و حرفه و پیشه هنری نزد آقای مینتزربرگ؛ در کتاب دیکشنری کانت و به نقل از کتاب نقد قوه حکم او (۱۷۹۰)^۱ آمده است که هنر نوعی مهارت انسانی^۲ و قوه‌ای عملی^۳ است و بنا به ماهیت متفاوت از علم است. علم، توانایی حاصل از دانش^۴ دانسته شده است که بر پایه قوه‌ای نظری^۵ است. نزد کانت هنر از آنچه حرفه یا پیشه هنری^۶ نامیده می‌شود، متمایز است. حرفه و پیشه هنری در نگاه او، امری مکانیکی است؛ در حالی که هنر تنها در پیوند با ماهیت انسانی قابل تعریف است و تجلی از ماهیت انسانی به حساب می‌آید و برخلاف حرفه و پیشه هنری، در آن نشانی از هنری

۱. Sections ۴۳۵۳ of Critique of Judgment

۲. Human skill

۳. Practical faculty

۴. Ability from knowledge

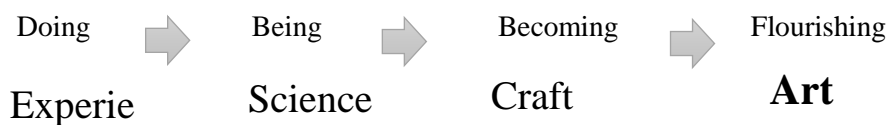
۵. Theoretical faculty

۶. Handicrafts

که مجهز به قواعد^۱ است، وجود ندارد (کی گیل، ۱۹۹۵: ۸۵). در خوانش برانو^۲ از کانت آمده است که کانت مانند سقراط و لوی^۳ اثر هنری را فراتر از حرفه و پیشه هنری یا کسب قواعد تکراری می‌داند (برانو، ۲۰۱۰: ۱۰۷).

کانت در تعبیر دلالتِ هنر بر «توانستن»^۴ و علم بر «دانستن»^۵ می‌گوید: هنرمند می‌تواند برخی کارهای هنری مثل نقاشی، مجسمه‌سازی و ... را انجام دهد؛ اما دانشمند با دانستن چیزی یا دانستن دربارهٔ چیزی سروکار دارد که لزوماً دانستن، مهارت لازم برای ساختن را فراهم نمی‌آورد. هنر به‌عنوان یک مهارت با اقدام کردن یا به وجود آوردن مرتبط است؛ در مقابل علم با دانش سروکار دارد نه با بوجود آوردن چیزی (برانو، ۲۰۱۰: ۹۹).

کانت در پی این مطالب عنوان می‌کند که مهارت یک صنعتگر (حرفه و پیشه هنری) در حوزه شدن (becoming) معنا می‌یابد و دانش یک اندیشمند در حوزه بودن (being). در ارتباط با تجربه نیز معتقد است که تجربه در حوزه انجام عمل (doing) قرار می‌گیرد و چیزی نیست جز اتصال و پیوند مداوم ادراکات حسی^۶ که منبع دریافت آن خارج از وجود آدمی است و از طریق کلیت معرفت^۷، درک می‌شود. به همین ترتیب، این فرآیند در سیر تکاملی خود، به شکوفایی که غایت ماهیت انسانی است و تجلی آن در هنر هویدا است، می‌رسد (کی گیل، ۱۹۹۵: ۸۵). (شکل ۳)



شکل ۳- فرایند تکاملی ماهیت‌های سه‌گانه از راهبرد

۱. Rule-governed

۲. Bruno

۳. Socrates and Levi

۴. Can

۵. Know

۶. Sense perception

۷. Universal of knowledge

(منبع: دیدگاه فلسفی کانت در کتاب دیکشنری کانت نوشته کی گیل (۱۹۹۵))

بر این اساس قابل درک است که نگرستن به راهبرد از دریچه هنر و تلقی از آن به‌عنوان بینشی فردی نمی‌تواند نشان دهنده برداشت درست از ماهیت آن به‌عنوان سرمنشاء خلاقیت‌ها باشد. از این رو، نقد بر دیدگاه مینتزبرگ با این تمایز گذاری آغاز می‌شود، البته که هنر بنا به ماهیت به دلیل تعلق به جهان هوشمندی، در سطح بالاتری از علم، تجربه و حتی حرفه و پیشه هنری که تعلقش به جهان محسوسات است، قرار می‌گیرد.

با این اوصاف می‌توان گفت، از آنجاییکه یک راهبردنگار به دنبال ایجاد تغییرات اساسی است و عامل اصلی ایجاد کننده این تغییرات به زعم شومپتر، نه تنها فاکتورهای علی و روابط علت و معلولی و استفاده از خرد تحلیلی نیست، بلکه، الهام‌هایی است که واکنش‌های خلاق^۱ به تغییرات محیطی را موجب می‌شود و این واکنش‌ها سیر رخدادهای آتی و نتایج طولانی مدت آن را شکل می‌دهند (شومپتر، ۱۹۴۷: ۱۵۰)، بنابراین، راهبرد بر پایه فاکتورهای علی که دارای تعین و قطعیت بوده و از پیش طراحی شده‌اند، نمی‌تواند منجر به واکنش‌های خلاق شود که زمینه ساز تغییرات اساسی بر پایه الهام‌ها است و تنها واکنش‌های انطباقی برای بقا را موجب خواهد شد.

ملاحظه دوم: توجه به ماهیت واقعی انسان

ملاحظه دوم چنانچه استدلال خواهیم کرد، در ربط و نسبت با ملاحظه اول قرار دارد. آنجا که تغییر در نگرش نسبت به ماهیت انسانی، الزام برای انجام مطالعات در حوزه علوم انسانی قلمداد می‌شود. ماهیتی که هر چیزی کمتر از خلق در زندگی انسان را دون‌شان انسانی و غفلت از فرصت‌ها و ظرفیت‌های غیرقابل‌شمارش در وجود انسانی می‌داند. ماهیتی که با فلسفه آفرینش انسان کاملاً مطابق است و از شان انسان به‌عنوان ارزش مطلق^۲ جانبداری می‌کند. تغییر نگرشی که اگر در کل شاخه‌های علوم انسانی محقق شود، نقطه عطفی برای ایجاد تحولات اساسی در این حوزه خواهد بود. بر این اساس و برای برداشتن

۱. Creative response

۲. Absolute worth

گام‌های مستدل در باب ماهیت انسانی این بار به بیان دیدگاه آقای بوکانن از برندگان جایزه نوبل اقتصادی می‌پردازیم. او در مقاله خود با عنوان «بازار به‌عنوان فرآیند خلاق»، ماهیت انسانی را در جایگاهی به تصویر می‌کشد که خلاق و نوآور است، تخیل‌گرا است و غیر غایت‌شناسانه، غیر متعین و پایان‌ناپذیر جلوه می‌کند (بوکانن، ۱۹۹۱: ۱۶۸). او که مصرانه بر ماهیت خلاق انسانی تاکید دارد، این برداشت را طرح پارادایم فکری جدید می‌نامد و معتقد است که انسان، خود خلق‌کننده رخدادها است؛ «آینده داده نمی‌شود»، بلکه در یک فرایند تکاملی^۱ آشکارا، خلق می‌شود (بوکانن، ۱۹۹۱: ۱۶۸). با این تعبیر از ماهیت انسانی، مفروضات بدیهی انگاشته شده تمام نظریه‌های تعادل^۲ که بر پایه نگرشی غایت‌شناسانه و حرکت به سمت جهتی مشخص^۳ است، زیر سوال می‌رود. دیدگاهی که طراحی راهبرد برای آینده بر پایه روند گذشته را که حاصل تحلیل و به‌کارگیری نگاه علمی و عقلایی و در نتیجه برنامه‌ریزی است، مورد تردید قرار می‌دهد. بدین معنا که هیچ دانشی از پیش برای پیش‌بینی آینده وجود نخواهد داشت. آینده قابل پیش‌بینی نخواهد بود، بلکه طی یک فرایند، خلق می‌شود. بدین ترتیب برای یک انسان که به او اراده و اختیار برای انتخاب داده شده است و عقل آن را همراهی می‌کند و افزون بر آن، غایت بی‌غایت برای او قابل تصور است، آن هنگام که با عدم اطمینان‌ها و آینده نامعین و نامشخص روبرو می‌شود، ماهیت خلاق و تخیل‌گرا و نوآور اوست که به او برای مواجهه با چنین شرایطی یاری میرساند و واکنش خلاق به تغییرات برای ایجاد تغییرات اساسی را موجب می‌شود.

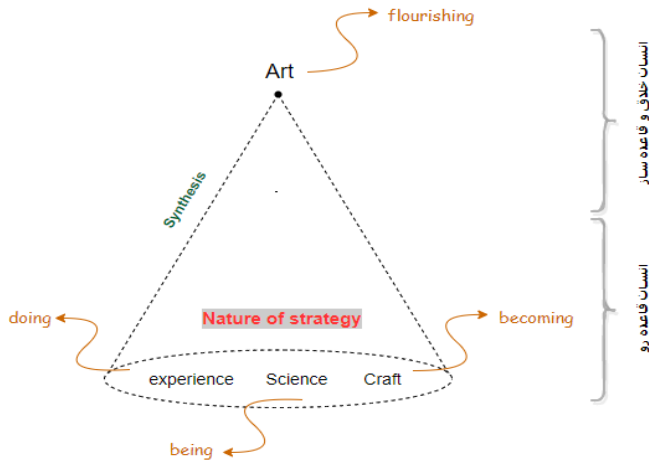
بدین ترتیب، هنر به‌عنوان تجلی و نماد ماهیت انسانی و به‌عنوان یک اصل، پایه و مبنا برای تمام ماهیت‌های موجود از راهبرد قرار می‌گیرد. پایه راهبرد که تا به امروز بر علوم طبیعی و آنچه دارای تعین و قطعیت قرار داشت، بر چیزی قرار می‌گیرد که اساس آن با جوهره‌ی وجود انسانی پیوند خورده است. بنابراین، آگاهی یافتن از ظرفیت‌های وجودی و شناسایی بذره‌های اصلح در اختیار و پرورش آنها، موجب خواهد شد که ورای اهداف

۱. Evolutionary process

۲. Equilibrium theory

۳. Where they are going

مادی شرکت، ارتقای افراد و تعالی عاملین و کنشگران و توجه به فعلیت مستقل ذهن آنها مورد توجه قرار گیرد و با مردود دانستن هر نوع نگاه ابزاری به افراد، هر فرد در مقام و جایگاهی قرار گیرد که بسیار فراتر از پیش فرض‌های متصور از یک راهبردنگار، خلاق باشد. از این رو است که شناخت ماهیت انسانی و آمیخته ساختن آن با هر ماهیت متصور دیگر از پدیده‌ها، ضرورتی غیر قابل انکار است. اگر چنین شود، راهبرد، هم ثمره رهیافتی است که یک راهبردنگار از بیرون می‌گیرد و هم ثمره خلقی درونی است و هدف آن بهینه کردن فعلیت فاعلین یک مجموعه با توجه به الگو آرمانی متصور برای انسان است.



شکل ۴- آمیخته ساختن هنر (تجلی ماهیت خلاق انسانی) با ماهیت‌های موجود از راهبرد (محقق یافته، نتیجه آمیخته ساختن و ظهور اندیشه نو)

۳- جمع بندی و نتیجه گیری

از آنجایی که کلیت واحد و یکپارچه‌ای در خصوص ماهیت راهبرد وجود ندارد و اندیشمندان این حوزه مطالعاتی بعضاً از دستاوردهای سایر علوم از جمله علوم فلسفی و بن‌مایه‌های ماهیت انسانی در پرداختن به ماهیت پویای راهبرد غفلت ورزیده‌اند، این پژوهش تلاش نمود تا با بهره‌گیری از شیوه تفکر علمی به‌عنوان روشی اصولی در انجام تحقیقات حوزه علوم انسانی، ضمن فهم ریشه‌ها و منشاء پیدایش و تکوین مفهوم راهبرد با گذر از ظواهر موجود در تعاریف، از اندیشه فلسفی کانت و بنیان واقعی ماهیت انسانی

برای خلق اندیشه‌ای جدید در باب ماهیت راهبرد بهره‌مند شود و با آمیخته ساختن ماهیت‌های موجود، به ماهیتی یکپارچه از راهبرد در قالب هنر که تجمع‌کننده تکثر دیدگاه‌ها در باب ماهیت راهبرد است، دست یابد.

این پژوهش با آغاز از شناخت تعاریف موجود در نتیجه مرور نظام‌مند مهم‌ترین مقالات از اندیشمندان پیشگام این حوزه مطالعاتی طی بازه زمانی ۱۹۳۸-۲۰۲۱ و طبقه‌بندی آنها، به تجزیه و تحلیل تعاریف در سه بازه زمانی مشخص پرداخت تا بتواند مسیری را به سوی فهم منشاء پیدایش و تکوین این اندیشه‌ها بگشاید. با طی این مسیر پر چالش و فهم مفروضات بنیادین نظریه‌های پایه شکل دهنده به تعاریف، حصول ماهیت‌های سه گانه از راهبرد (علم، تجربه و حرفه و پیشه) ممکن گردید. عدم اکتفای این پژوهش به کسب معرفت در خصوص ماهیت‌های موجود از راهبرد و بسنده نکردن به یافته‌ها در این بخش موجب شد که گام سوم از فرایند تفکر علمی یعنی آمیخته ساختن و ظهور اندیشه‌نو با رجوع به بنیان اندیشه فلسفی نزد کانت و بنیان فلسفی ماهیت انسانی نزد بوکانن، طی شده و پیوندی میان هنر به‌عنوان تجلی ماهیت خلاق انسانی با معرفت پیشتر کسب شده از ماهیت‌های راهبرد، برقرار شود. پیوندی که هر نوع نگاه به انسان به‌عنوان موجودی منفعل را که به دنبال انطباق با تغییرات محیطی و یا کسب اهداف مادی این جهانی است، زیر سوال می‌برد و بر ظرفیت‌سازی برای شناخت بذره‌های اصلح وجودی و پرورش آنها برای شکل‌دهی به واکنش‌های خلاق در مواجهه با تغییرات و عدم اطمینان‌های محیطی و زمینه‌سازی برای ایجاد تغییرات بنیانی در سازمان تاکید می‌ورزد. با این وصف دیگر راهبرد تنها حاصل پایش و پویش محیطی طی یک فرآیند تحلیلی از نقاط ضعف/قوت درونی و یا تهدید/فرصت بیرونی نخواهد بود، بلکه خلق درونی عامل اصلی شکل‌دهی به راهبردها است. بدون تردید استفاده از نگرش آمیخته توسط آقای میتزبرگ، به‌عنوان یکی از صاحب‌نظران نگرش مدرن‌تر و به تعبیری خلاقانه‌تر به راهبرد بی‌بهره از عناصر سازنده و مفید نیست، اما در بن مایه نگرش او به راهبرد، ماهیت انسان، همانی انگاشته می‌شود که در نگاه دیگرانی چون چندلر و آنسوف و غیره. به‌واقع چرخش نگاه به ماهیت انسان

به‌عنوان موجودی خلاق و هنر به‌عنوان ماهیتی خلاقانه از راهبرد، موجب گردید که هرگونه تردید نسبت به توانمندی انسان در ساخت آینده نامعلوم و غیرقابل پیش‌بینی، از میان برداشته شود و راه برای نگرستن در سطحی بالاتر با نگاه سینتتیک^۱ (Synthetic) در ادامه این پژوهش فراهم شود.^۲

در پایان باید گفت، آمیخته ساختن هنر در معنای واقعی آن با ماهیت‌های موجود از راهبرد در عین حال که گذری از ماهیت منفعل و دارای تعین از وجود انسانی به ماهیت خلاق و غیر غایت‌شناسانه و پایان‌ناپذیر او است، پلی است که ارتباط میان جهان محسوسات و آنچه جهان هوشمندی و نامیرایی^۳ نامیده می‌شود را برقرار می‌سازد؛ اتصالی که سرمنشاء رد فرض‌های غیر واقع‌گرایانه به ماهیت واقعی انسانی در مطالعات حوزه علوم انسانی به ویژه راهبرد است. مفروضاتی که به‌نحوی گزافه‌آمیز سویه تبیینی خود را فدای اهداف این جهانی کرده و فراگرد تطور خو را مقید به تحقق اهداف از پیش تعیین شده برای انسان و در پی آن سازمان‌ها می‌داند..

۱. Synthetic

۲. به رویکرد synthetic به عنوان مرحله تکاملی از فرایند سه گانه تفکر علمی در مقاله دیگری پرداخته خواهد شد.

۳. Intelligible world

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- برو، رابرت، جی (۱۳۸۴)، *هیچ چیز مقدس نیست: عقاید اقتصادی در هزاره جدید*، ترجمه شهرزاد خوانساری، انتشارات پایگان
- دانایی فرد، ح (۱۳۸۵)، *کنکاشی در مبانی فلسفی نظریه پیچیدگی: آیا علم پیچیدگی صبغه پست مدرنیست دارد؟ مدرس علوم انسانی*، ۱۰، پیاپی (۴۶) ویژه نامه مدیریت.

ب. منابع انگلیسی

- Andrews, K. R. (۱۹۷۱). *Concept of corporate strategy* .
- Andrews, K. R. (۱۹۸۷). *The concept of corporate strategy*. Homewood, Ill.: Irwin .
- Ansoff, H., & McDonnell, E. (۲۰۱۵). *Implanting Strategic Management and I second* New Jersey. In: Prentice Hall.
- Ansoff, H. I., Kipley, D., Lewis, A., Helm-Stevens, R., & Ansoff, R. (۲۰۱۸). *Implanting strategic management*. Springer .
- Ansoff, H. I., & Strategy, C. (۱۹۶۵). An analytic approach to business policy for growth and expansion. *Corporate Strategy* .
- Barney, J. B) .۲۰۰۱. (Resource-based theories of competitive advantage: A ten-year retrospective on the resource-based view. *Journal of Management*, ۲۷(۶), ۶۴۳-۶۵۰ .
- Beer, S. (۱۹۵۹). *Cybernetics and management* .
- Berg, H. v. d. (۲۰۱۴). Kant's conception of proper science. *In Kant on Proper Science* (pp. ۱۵-۵۱). Springer .
- Bruno, P. W. (۲۰۱۰). *Kant's concept of genius: its origin and function in the third Critique*. Bloomsbury Publishing .
- Buchanan, J. M., & Vanberg, V. J. (۱۹۹۱). The market as a creative process. *Economics & Philosophy*, ۷(۲), ۱۶۷-۱۸۶ .
- Caygill, H. (۱۹۹۵). *The Blackwell Philosopher Dictionaries*. In: Cambridge: Blackwell Publishers.
- Chandler, A. D. (۱۹۶۲). *Strategy and structure: Chapters in the history of the industrial enterprise* (Vol. ۱۲۰). MIT Press .
- Child, J. (۱۹۷۲). Organizational structure, environment, and performance: The role of strategic choice. *sociology*, ۶(۱), ۱-۲۲ .
- Clegg, S., Carter, C., & Kornberger, M. (۲۰۰۴). Get up, I feel like being a strategy machine. *European Management Review*, ۱(۱), ۲۱-۲۸ .
- Commons, J. R. (۱۹۴۳). *Institutional Economics*. Vol. I: Its Place in Political Economy (Vol. ۱). Transaction Publishers .
- Eisenhardt, K. M., & Sull, D. N. (۲۰۰۱). *Strategy as simple rules*. Harvard Bus Pub .
- Freedman, L. (۲۰۱۵). *Strategy: A history* .Oxford University Press .
- Gardner, H. (۱۹۸۷). *The mind's new science: A history of the cognitive revolution*. Basic books .
- Gardner, H. (۲۰۰۵). *Multiple lenses on the mind*. ExpoGestion Conference, Bogota Colombia ,

- Glueck, W. F. (۱۹۷۶). *Business policy: Strategy formation and management action*. McGraw-Hill .
- Hambrick, D. C. (۱۹۸۰). Operationalizing the concept of business-level strategy in research. *Academy of management review*, ۵(۴), ۵۶۷-۵۷۵ .
- Homan, T. H. (۲۰۱۶). Locating complex responsive process research in the approaches of theorizing about organizations. *International Journal of Business and Globalisation*, ۱۷(۴), ۴۹۱-۵۱۳ .
- Karnani, A. (۲۰۰۸). Controversy: the essence of strategy. *Business Strategy Review*, ۱۹(۴), ۲۸-۳۴ .
- Khalifa, A. S. (۲۰۱۹). Strategy: restoring the lost meaning. *Journal of Strategy and Management* .
- Kourdi, J. (۲۰۱۵). *Business Strategy: A guide to effective decision-making*. The Economist .
- Macintosh, R., & Maclean, D. (۲۰۱۴). *Strategic management: Strategists at work*. Bloomsbury Publishing .
- Miller, A. (۱۹۹۶). *Strategic management* / Alex Miller, Gregory G. Dess. McGraw-Hill .
- Mintzberg, A., & Ahlstrand, B. (۱۹۹۹). Lampel (۱۹۹۸) Strategy Safari. *Harlow, Prentice Hall* .
- Mintzberg, H. (۱۹۷۹). The structuring of organizations. In *Readings in strategic management* (pp. ۱-۵۰۹). Springer .
- Mintzberg, H. (۱۹۸۷). *Crafting strategy*. Harvard Business School Press Boston, MA .
- Mintzberg, H. (۲۰۰۷). *Tracking strategies: Toward a general theory*. OUP Oxford .
- Mintzberg, H., & McHugh, A. (۱۹۸۵). Strategy formation in an adhocracy. *Administrative science quarterly*, ۱۶۰-۱۹۷ .
- Nag, R., Hambrick, D. C., & Chen, M. J. (۲۰۰۷). What is strategic management? Inductive derivation of a consensus definition of the field. *Strategic Management Journal*, ۲۸(۹), ۹۳۵-۹۵۵ .
- NEUMANN, V., & MORGENSTERN, J. (۱۹۴۷). O.(۱۹۴۴): *Theory of Games and Economic Behavior*. In: Princeton: Princeton University Press.
- Newman, W. H., & Logan, J. P. (۱۹۷۱). *Strategy, policy, and central management*. South-Western Publishing Company .
- North, D. C., Mantzavinos, Chrysostomos. (۲۰۰۴). Learning, institutions, and economic performance. *Perspectives on politics*, ۲(۱), ۷۵-۸۴ .
- Ostrom, E. (۲۰۰۷). Challenges and growth: the development of the interdisciplinary field of institutional analysis. *Journal of Institutional Economics*, ۳(۳), ۲۳۹-۲۶۴ .
- Porter, M. E. (۱۹۸۰). *Competitive strategy: Techniques for analyzing industries and competitors*. In: New York: Free Press.
- Porter, M. E. (۱۹۹۶). What is strategy ?
- Porter, M. E., & Advantage, C. (۱۹۸۵). (Creating and sustaining superior performance. *Competitive advantage*, ۱۶۷, ۱۶۷-۲۰۶ .
- Quinn, J. B., Mintzberg, H., & James, R. M. (۱۹۸۸). *The strategy process: concepts, contexts, and cases* (Vol. ۱). Prentice Hall .
- Ronda-Pupo, G. A., & Guerras-Martin, L. Á. (۲۰۱۲). Dynamics of the evolution of the strategy concept ۱۹۶۲-۲۰۰۸: a co-word analysis. *Strategic Management Journal*, ۳۳(۷), ۱۶۲-۱۸۸ .
- Schendel, D. E., & Hatten, K. J. (۱۹۷۲). *Business Policy or Strategic Management: A Broader View for an Emerging Discipline*. Academy of management proceedings ,

- Schumpeter, J. A. (۱۹۴۷). The creative response in economic history. *The journal of economic history*, ۷(۲), ۱۴۹-۱۵۹ .
- Sen, A. (۱۹۹۸). Human development and financial conservatism. *World Development*, ۲۶(۴), ۷۳۳-۷۴۲ .
- Senge, P. M. (۱۹۹۰). The fifth discipline: The art and practice of the learning organization. New York: Currency Doubleday. *Senge Fifth Discipline: The Art and Practice of the Learning Organisation* .
- Stacey, R. D. (۲۰۱۶). *Strategic management and organizational dynamics: The challenge of complexity to ways of thinking about organizations*. Pearson education .
- Steen, E. V. d. (۲۰۱۷). A formal theory of strategy. *Management Science*, ۶۳(۸), ۲۶۱۶-۲۶۳۶ .
- Tilles, S. (۱۹۶۳). *How to evaluate corporate strategy*. Harvard Business Review .
- Weber, M. (۲۰۰۷). Objectivity and Understanding in Economics. In D. M. Hausman (Ed.), *The Philosophy of Economics: An Anthology* (۲ ed., pp. ۵۹-۷۲). Cambridge University Press. <https://doi.org/DOI: ۱۰.۱۰۱۷/CBO۹۷۸۰۵۱۱۸۱۹۰۲۵.۰۰۴>
- Weick, K. (۱۹۷۹). The social psychology of organizing. New York: MacGraw-Hill. *H. Corvellec, A. Risberg/Scand. J. Mgmt.* ۲۳ (۲۰۰۷) ۳۰۶, ۳۲۶, ۳۲۵ .
- Whittington, R. (۲۰۰۸). Alfred Chandler, founder of strategy: Lost tradition and renewed inspiration. *Business History Review*, ۸۲(۲), ۲۶۷-۲۷۷ .
- Yang, M.-J., Kueng, L., & Hong, B. (۲۰۱۵). *Business strategy and the management of firms* .

